

تفکیک جنسیتی در فضای شهری: مطالعه بوستان بهشت مادران تهران

سهیل توانا،* معصومه شفیعی**

(تاریخ دریافت ۹۴/۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۰۵)

چکیده: مقاله حاضر با این پیش فرض آغاز شده است که فضا همواره امری آمیخته با قدرت است. بر این اساس سعی شده است جایگاه پارک‌های تک‌جنسیتی و به‌طور مشخص بوستان بهشت مادران را در روابط قدرت مطالعه نماییم. معمولاً در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد. برخی چنین پروژیهایی را در جهت رفع تبعیض‌های جنسیتی می‌دانند و برخی دیگر بالعکس آن را در جهت بازتولید سلطه جنسیتی ارزیابی می‌نمایند. نویسندگان مقاله پیش رو قصد دارند با استفاده از نگرش‌های نظری افرادی چون هانری لوفور و میشل فوکو از دوگانه فوق در تفسیر چنین فضاهایی فراتر بروند تا بتوانند پیچیدگی‌های میدان تحقیق را در حد توان توضیح دهند. برای این که بحث صرفاً در سطح نظری باقی نماند با ۳۵ نفر از مسئولان، کاربران و مرتبطان بوستان بهشت مادران مصاحبه نیمه ساختار یافته به عمل آمد. نقطه تمرکز این مصاحبه‌ها پیامدهای اجتماعی و سیاسی فضا است. بر اساس چگونگی فهم همین پیامدها کاربران و مرتبطان به چهار تیپ و هر تیپ نیز خود به دو گروه تقسیم شد. سپس با توجه به مفاهیم نظری، نحوه مواجهه تمامی گروه‌های احصا شده با فضای بوستان مورد تفسیر قرار گرفت. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که دو گانه فوق الذکر به هیچ عنوان تحلیل درستی از فضای پارک‌های تک‌جنسیتی ارائه نمی‌دهد. بنابراین

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی در پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی، وزارت علوم و تحقیقات و

Ssoheil.Tavana@gmail.com

فناوری

Rashin.Shafiee@gmail.com

** دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

می‌توانیم نتیجه بگیریم که سلطه بر زنان یا حمایت از آن‌ها یا به طور کلی هرگونه بحث هویتی کمکی به فهم روابط قدرت موجود در چنین فضاها می‌کند و باید معنای این نوع از قدرت را در جایی دیگر جست و آن جایی نیست جز کنترل، رؤیت‌پذیری و بهنجارسازی بدن‌ها که از طریق تفکیک بر اساس ویژگی‌های از پیش تعیین شده اعمال می‌گردد.

مفاهیم کلیدی: بازنمایی‌های فضا، تفکیک جنسیتی، فضا، قدرت، مقاومت.

طرح مسأله

از منظر نگارندگان، فضا همواره امری عجین با قدرت است، به همین سبب پروژه‌های شهری اجرا شده در تهران نیز از این قاعده مستثنی نیستند. بعضی از این پروژه‌ها آکنده از چنان بار ایدئولوژیک قابل مشاهده‌ای هستند که قرار دادنشان در جایگاهی از روابط قدرت نیاز به مطالعه و تفکر زیادی ندارد. اما برخی دیگر از جمله موضوع مورد مطالعه تحقیق حاضر از اشغال جایگاهی سراسر و مشخص در روابط قدرت سر باز می‌زنند. در ارتباط با مفهوم قدرت، احداث پارک‌های مخصوص بانوان را می‌توان حدافل به دو گونه کاملاً متضاد تفسیر نمود. از یک سو می‌توان احداث آن‌ها را در جهت حمایت از بانوان و استفاده گسترده‌تر از فضای شهری تلقی نمود و از سوی دیگر می‌توان آن را اقدامی در جهت طرد بانوان از فضای عمومی درک کرد. با توجه به این می‌توان گفت که جایگاه چنین پروژه‌ای در روابط قدرت بدون شک امری سوال‌برانگیز^۱ است.

برای نمونه اسپین^۲ در اثرش "اهمیت فضاها جنسیتی شهری برای قلمروی عمومی" (۲۰۰۸) متذکر می‌شود فضاها جنسیتی شهری برای قلمرو عمومی بسیار مهم است زیرا آن‌ها به زنان هویتی خارج از خانه و خانواده می‌بخشند و برای‌شان یک فضای امن را فراهم می‌کنند، به زعم وی بر خلاف تفکیک جنسیتی اجباری که گرایش به تقلیل دادن دسترسی زنان به قلمروی عمومی دارد، تفکیک جنسیتی اختیاری در مقیاس شهری می‌تواند دسترسی زنان به قلمرو عمومی را افزایش دهد.

علاوه بر سؤال‌برانگیزی، باید دلیل اهمیت انجام چنین تحقیقی را توضیح داد. به نظر نگارندگان، حکمرانی شهری در تهران معاصر، آکنده از طرح‌های دو پهلویی است که قضاوت در مورد نقش اجتماعی و سیاسی و کارکردهای مثبت و منفی آن امری ساده و سراسر نیست و نمی‌توان بر اساس نگرش‌های پیشینی مبتنی بر ایدئولوژی با آن کاملاً مخالف یا موافق بود. به عنوان نمونه

1. Problematic
2. Daphne Spain

می‌توان در مورد تفکیک جنسیتی در دانشگاه و محل کار به راحتی موضع گرفت و بر اساس نگرش به مفهوم زن و جنسیت با آن موافق یا مخالف بود اما در مورد پارک‌های زنانه بی‌شک نمی‌توان به سادگی موضع‌گیری کرد. بسیاری از پروژه‌های اجرا شده و در حال اجرای شهری در تهران امروز از همین نوع هستند و تنها راه برای قضاوت در مورد چنین پروژه‌هایی این است که آن‌ها را نه در سطحی خرد بلکه در سطح شیوه‌ای از حکمرانی شهری فهم نماییم. در چنین شرایطی بی‌شک وظیفه جامعه‌شناسان است که به سهم خود این شیوه از مدیریت شهری را موضوع تفکر و پرسش قرار دهند.

برای نائل شدن به هدف فوق، محققان قصد دارند از طریق انجام مصاحبه با برخی از مسئولان نگرش آن‌ها به بوستان بهشت مادران را تا حدی روشن نمایند و سپس از طریق انجام مصاحبه با کاربران پارک و همچنین با کسانی که به دلیل مجاورت محل سکونت‌شان با فضای پارک (مرتبطان) مورد نظر آشنا هستند نگرش آن‌ها را نسبت به این فضا مطالعه نمایند. به عبارتی می‌خواهیم بفهمیم که افراد فوق که با آن‌ها گفتگو شده است در سطح گفتمانی چه نگرشی به این فضا دارند و گفتارهای خود را چگونه صورت‌بندی می‌کنند و این گفتارها چه نسبتی با گفتارهای ایدئولوژیک مرسوم دارد.

مبانی نظری

محققان قصد دارند در سایه مفاهیم قدرت و سیاست، روابط فضایی بوستان بهشت مادران را مورد تفسیر قرار دهند. برای انجام این منظور از مفاهیم هنری لوفور^۱ و میشل فوکو^۲ استفاده شده است.

هنری لوفور: فضا به مثابه امری اجتماعی و سیاسی

بحث‌های نظری لوفور برای ما چند مطلب را روشن می‌سازد:

اول این که فضا یک تولید اجتماعی است (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۶)، دوم این که فضا یک پدیده سیاسی است، سوم این که اثرات سیاسی فضا صرفاً به مقاصد خودآگاه و ناخودآگاه^۳ طراحان یا در مفهوم لوفوری بازنمایی‌های فضایی^۴ یا فضای به فهم درآمده^۵ محدود نمی‌شود بلکه برعکس در تحلیل نهایی، رابطه کاربران با فضای زیسته^۶ یا فضاهای بازنمودی^۱ معنای سیاسی فضا را تعیین می‌بخشد.

1. Henri Lefebvre

2. Michel Foucault

۳. شاید در اینجا این سؤال پیش آید که مقاصد ناخودآگاه دیگر چه ترکیب متناقضی است اما باید توجه نمود این

مقاصد مربوط به جایگاه اجتماعی طراحان است و نه شخص آنها.

4. Representations Of Space

5. Conceived space

6. Lived Space

چهارم این‌که فضای سلطه یا فضای طراحان معمولاً از طریق ایجاد شباهت بر اساس تقسیم‌بندی‌های از پیش تعیین شده مانند جنسیت یا طبقه یا نژاد عمل می‌کند و تلاش می‌کند تفاوت‌های درونی در هریک از این مقولات را حذف نماید. برعکس فضای مقاومت، منطق خود را بر اساس پذیرش گوناگونی فرد فرد انسان‌ها در عین یگانگی‌شان بنا می‌کند. «فضای افتراقی (دیفرانسیل) یگانگی به همراه گوناگونی را به جای همگون سازی با تقسیم به وسیله طبقه، نژاد و جنسیت رواج می‌دهد» (گونواردنا و کیفر، ۲۰۰۵: ۶۷۵).

در اینجا سعی بر آن است تا اهمیت موارد فوق برای تحقیق حاضر را تا حد ممکن روشن سازیم. اگر فضا را به عنوان یک تولید اجتماعی در نظر بگیریم بی شک پیامد آن این است که دیگر فضا یک امر طبیعی و ثابت نیست. حال فرقی نمی‌کند که این طبیعی بودن را از طریق استفاده از استعاره ظرفی که پدیده‌ها را در بر می‌گیرد توجیه کنیم یا از طریق تقلیل آن به مجموعه جبری چیزها یا داده‌های حسی (ن.ک. لوفور: ۱۹۹۱: ۲۷). اساساً استفاده از مفهوم تولید فضا به محقق این امکان را می‌دهد که بتواند فضا را به عنوان یک واقعیت اجتماعی به موضوع تفکر انتقادی بدل سازد. اگر فرض تولید اجتماعی فضا را بپذیریم پیامد آن این است که هر فضای مشخصی توان‌هایی را به وجود می‌آورد و امکاناتی را نیز از بین می‌برد. بنابراین یک فضای خاص بعضی از افراد و گروه‌ها را بیش از دیگران منتفع می‌سازد. با توجه به این می‌توان گفت هیچ فضایی وجود ندارد که همگان به یک اندازه از آن سهم ببرند و نیازهای همه را به یک اندازه پاسخ‌گو باشد. از این اصل می‌توان نتیجه گرفت که هر فضایی سیاسی است زیرا بر حسب منافع متفاوت، گروه‌های انسانی را به ما و آن‌ها تقسیم می‌کند و خط‌های تمایز اساسی را بنا می‌کند که بر مبنای آن مجادلات سیاسی برای تولید و تصاحب فضا شکل می‌گیرد.

دقیقاً در رابطه با موضوع پارک بانوان قصد محققان نشان دادن این است که با توجه به توجیهات فنی نمی‌توان مشروعیت احداث چنین پارک‌هایی را رد یا اثبات نمود بلکه باید آن را در قالبی سیاسی یعنی مربوط به منافع متضاد گروه‌های متفاوت مطالعه نمود.

پیش از وارد شدن به بحث پیامدهای گزاره سوم برای تحقیق حاضر باید درباره مبانی شکل‌گیری این گزاره توضیح داد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین یا حداقل معروف‌ترین مفاهیم لوفور در کتاب تولید فضا، تقسیم‌بندی مفهومی سه گانه وی از انواع فضا است. این مفاهیم به ترتیب عبارتند از: ۱- عمل فضایی^۲، ۲- باز‌نمایی‌های فضا و ۳- فضاهای باز‌نمودی.

1. Representational Spaces
2. Spatial practice

به نظر می‌رسد این سه‌گانه با سه‌گانه دیگری نزد لوفور تناظر داشته باشد که به ترتیب عبارتند از ۱- فضای دریافته^۱، ۲- فضای به فهم درآمده و ۳- فضای زیسته.

برای وضوح بیشتر معنای این مفاهیم راهی بهتر از نقل تعریف خود لوفور از سه‌گانه‌اش وجود ندارد. «عمل فضایی که تولید و بازتولید و مکان‌های خاص و ویژگی مجموعه‌های فضایی هر صورت‌بندی اجتماعی را در برمی‌گیرد. عمل فضایی استمرار و اندازه‌ای از انسجام را تضمین می‌کند، از نقطه نظر فضای اجتماعی و رابطه هر بخشی از یک جامعه مفروض با آن فضا، این انسجام دلالت بر یک سطح تضمین شده‌ای از صلاحیت و سطح ویژه‌ای از کارایی دارد. بازنمایی‌های فضا که با روابط تولید و با نظمی که این روابط تحمیل می‌کنند و از این رو با دانش، با نشانه‌ها، با رمزها و با روابط پیشینی در ارتباط هستند. فضاهای بازنمودی که نمادپردازی‌های پیچیده، گاهی رمزواره شده، گاهی نشده، مرتبط با جنبه مخفی و زیرزمینی زندگی اجتماعی، همچنین با هنر را در برمی‌گیرد» (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۳)

قصد ما در تحقیق حاضر، پیدا کردن مصادیق برای مفاهیم سه‌گانه نیست، بلکه هدف این است که با توجه به پیوستگی دائمی بین بعد دوم و سوم فضا، این را نشان دهیم که طراحی فضا فقط بخشی از تولید فضا است که با وجود اهمیت فراوانی که در کارکرد آن دارد لزوماً آن را تعیین نمی‌کند. همواره نوعی از امر زیسته می‌تواند مخلّ این کارکردهای از پیش تعیین شده باشد و نوعی از فضاهای بازنمودی یعنی همان جایگاه خلاقیت و مقاومت را به وجود آورد. «حتی سرمایه‌داری جدید یا سرمایه‌داری "سازمان یافته"، و یا طراحان تکنوکرات و برنامه‌ریزان، نمی‌توانند فضایی با درکی کاملاً روشن از علت و معلول، انگیزه و دلالت‌های آن تولید کنند» (همان: ۳۷)

پیامد منطقی گزاره فوق این است که هر تلاشی برای فهم جایگاه سیاسی یک فضای مشخص بدون توجه به گونه‌های مصرف و خوانش فضا از سوی کاربران و مرتبطان آن محکوم به شکست است. برای این‌که ربط گزاره نظری چهارم به تحقیق حاضر توجیه شود لازم است توضیحاتی در باب روند تاریخی تحول فضا از منظر لوفور ارائه گردد. لوفور به تأسی از مارکس که سیر تاریخی شیوه‌های تولید را مفهوم‌سازی کرد، سعی می‌کند مفاهیمی بر پایه تغییرات شیوه تولید فضا به وجود آورد. البته باید توجه داشت که مفهوم‌پردازی لوفور به سختی، عینیت و غایت‌مندی مارکس نیست. این تقسیم‌بندی شامل شش مفهوم است که می‌توان آن را به یک تقسیم‌بندی مبتنی بر سه مفهوم مهم‌تر خلاصه نمود که شامل فضای مطلق^۲، فضای انتزاعی^۳ و فضای افتراقی^۴ می‌شود (ن.ک. شیلدز، ۲۰۰۵: ۱۸۵-۱۷۰ و لوفور، ۱۹۹۱: ۴۰۰-۲۲۹).

1. Perceived space
2. Absolute Space
3. Abstract Space
4. Differential Space

در اینجا هدف، شرح دقیق مفاهیم فوق نیست اما به طور ساده می‌توان گفت فضای مطلق فضایی است که انسان هنوز از فضا و طبیعت بیگانه نشده؛ فضای انتزاعی فضای سرمایه‌داری و فضای افتراقی فضای اجتماع آینده است. فضای انتزاعی از منظر لوفور بر اساس نوعی وحدت مبتنی بر انباشت سرمایه شکل می‌گیرد که از طریق تکه تکه کردن فضا بر اساس ویژگی‌های کارکردی عمل می‌کند. از نظر وی همگنی و قطعه قطعه‌سازی فضا به شکلی در هم آمیخته، کنترل را امکان‌پذیر می‌سازند (ن.ک. لوفور، ۱۹۹۱: ۳۵۶-۳۵۵).

«فضای این عمل اجتماعی فضایی می‌شود که مرتب سازی می‌کند- فضایی که در خدمت یک طبقه، طبقه‌بندی می‌کند. استراتژی طبقه‌بندی انواع طبقات و قشرهای اجتماعی را (به جز طبقه‌ای که هژمونی اعمال می‌کند) در گستره قلمروی موجود توزیع می‌کند و آن‌ها را از یکدیگر جدا نگه می‌دارد» (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۷۵).

به زعم لوفور فضای انتزاعی به دلیل تناقض‌های درونی‌اش امکان‌اتی را برای تغییر به وجود می‌آورد. مهم‌ترین تناقض از منظر بحث ما بر مبنای تضاد بین فضای مبتنی بر بوروکراسی، عقلانیت و سود از یک طرف و فضای لذت، بازی و فراغت از طرف دیگر شکل می‌گیرد. از نظر وی حتی بوروکراتیزه و بازاری کردن چنین فضاهایی توان حذف این تضاد اساسی را ندارد. زیرا ارزش، کمیت و نیاز نمی‌توانند به طور کامل بر ارزش مصرف، کیفیت و میل تسلط یابند (ن.ک. لوفور، ۱۹۹۱: ۳۵۵-۳۵۲).

البته اشاره لوفور به اهمیت مسائلی از قبیل لذت، میل، بازی و بدن برای مقاومت به هیچ وجه دلیلی بر شباهت بین او و افرادی مانند ژیل دلوز^۱ و فلیکس گتاری^۲ نیست. با توجه به دیالکتیک سه‌بعدی لوفور می‌توان گفت تلاشی برای برقراری تناظر بین این دو مفهوم از میل توسط شخصی مانند شیلدز یکسره بر خطاست (ن.ک. شیلدز، ۲۰۰۵: ۱۸۴). دلیل اشاره به این تفاوت این است که دچار این سوء برداشت نشویم که مصرف یک فضا به شکلی متفاوت از کارکرد از پیش طراحی شده فضا توسط یک کنشگر فردی بدون نوعی میانجی سیاسی همان مقاومت مد نظر لوفور است. به عبارت بهتر، نباید نگاه لوفور به مصرف فضا و مقاومت حاصل از آن را با نگاه امثال میشل دوسرتو^۳ خلط نماییم. (ن.ک. گونواردا، ۲۰۰۸: ۱۳۱-۱۳۰) لوفور بر اساس دیالکتیک‌اش مبارزه بین بدن و نابدن را نیز یک مبارزه طبقاتی می‌داند (ن.ک. لوفور، ۱۹۹۱: ۳۵۴-۳۵۳).

سخنان افراطی لوفور در نقد باورهای چپ سنتی در بسیاری مواقع می‌تواند مخاطب را دچار بدفهمی نماید ولی به هیچ وجه نباید این سخنان را دال بر شباهت لوفور با چپ‌های به اصطلاح پست‌مدرن قلمداد نمود. مثلاً هنگامی که لوفور تفریحات طبقات متوسط اروپای صنعتی را در

1. Gilles Deleuze
2. Felix Guattari
3. Michel de Certeau

سواحل مدیترانه به عنوان دریچه‌ای به سوی مبارزه معرفی می‌کند، نباید آن را در بستری غیردیالکتیکی فهم نمود. از نظر وی در نهایت این شکل از مصرف فضا می‌تواند الگویی را به طبقات پایین معرفی کند که خود محرک مناسبی در جهت تقاضای تغییر و مبارزه طبقاتی است (ن.ک. همان: ۳۵۴-۳۵۲). لوفور با توجه به تناقضات ایجاد شده در درون فضای سرمایه‌داری، یوتوپایی فضایی را متصور می‌شود که معیار و هدف سیاست‌رهایی‌بخش فضا از هرگونه انتزاع سرکوب‌گر است. لوفور نام این یوتوپیا را فضای افتراقی (تفاوت محور) می‌گذارد، فضایی که در آن تقسیم‌بندی‌های پیشینی بر اساس نژاد، طبقه و جنسیت جایی ندارد علاوه بر نقد لوفور از تقسیم‌بندی‌های پیشینی فضا مبتنی بر جداسازی انسانها اساساً وی نسبت به فضاهای تک‌کارکردی با عملکردهای یگانه و فنی خوشبین نیست و آنها را جزئی از فضای کنترل و سلطه تلقی می‌نماید (ن.ک. لوفور، ۱۹۹۱: ۳۶۹). لوفور این نگاه کارکردگرایانه و انتزاعی را مختص به فضای غربی تلقی می‌کند ولی نکته جالب توجه اینجاست که امروزه در جامعه‌ای مانند ایران نیز نگرش از قبل تثبیت شده و کارکردگرایانه به فضا امری هژمونیک است.

«اگر چه کار- از جمله بخشی از تولید خانگی (تدارک غذا و غیره) - به یک مکان ثابت نیازمند است، اما این درباره خواب، و بازی صدق نمی‌کند، و از این حیث غرب باید از شرق، با فضاهای بسیار باز، و اسباب و اثاثیه اندک و به آسانی قابل حملش به خوبی درس بگیرد» (همان، ۳۶۳).

با توجه به نکته فوق روشن است که نگاه لوفوری با هرگونه برنامه‌ریزی فضایی متخصصان مخالف است. زیرا در برنامه‌ریزی، منافع یک عده به خصوص با توسل به استدلال‌های ظاهراً عقلانی به جای منافع همگانی قرار می‌گیرد. قطعاً زیر به خوبی نگاه وی در رابطه با هرگونه برنامه‌ریزی فضایی به اصطلاح متخصصان را روشن می‌سازد.

«مواجه شدن با پیچیدگی و فهم‌ناپذیری شهر... منجر به ترغیب عده‌ای در ایالات متحده شد که ابتکار نظری و عملی خلق متخصصانی را به دست بگیرند که مسئول گشودن گره مسائل و توضیح آنها باشند، البته بدون این که لازم باشد راه‌حلهایی را ارائه دهند. چنین دستور عمل اولیه‌ای در برابر "برنامه‌ریزی شهری" مقامات، "برنامه‌ریزی نیابتی"^۱ نامیده می‌شد. تصور بر این بود که از این طریق "مصرف‌کنندگان" و "ساکنان" به عنوان یک گروه، از خدمات شخصی ذیصلاح، توانا در صحبت کردن و برقراری ارتباط خلاصه، از وکیلی - بهره‌مند شوند که از طرف آنها با مقامات مالی و سیاسی مذاکره کند.

1. Advocacy planning

شکست این رویکرد... بسیار معنادار است. وقتی که گروه‌های ذینفع - مصرف‌کنندگان - حرف نمی‌زنند چه کسی می‌تواند به نام یا به جای آنها صحبت کند؟ قطعاً نه یک کارشناس، و نه یک متخصص و سخنگوی فضا-چنین تخصصی وجود ندارد، زیرا کسی حق ندارد به جای آنهايي که مستقیماً درگیر هستند صحبت کند. به سادگی حق چنین کاری، مفاهیم چنین کاری و زبان چنین کاری، وجود ندارد. چگونه گفتمان چنین کارشناسی متفاوت از معماران، "توسعه‌دهندگان" یا سیاستمداران است؟ واقعیت این است که پذیرفتن چنین نقش یا کارکردی به معنای حمایت کردن از بت‌واره ساختن ارتباط-جابه‌جایی مصرف با مبادله-است. سکوت "مصرف‌کنندگان" در واقع یک مسئله است- و تمام مسئله همین است» (همان، ۳۶۴-۳۶۵).

به زعم لوفور حتی برنامه‌ریزی در شکل‌های نسبتاً معقول آن مانند برنامه‌ریزی نیابتی نیز قابل قبول نیست و کل مسئله برنامه‌ریزی در سکوت مصرف‌کنندگان خلاصه شده است، پس وظیفه علم فضا چیزی جز بیان تضاد بین فضای مصرف‌کنندگان و طراحان یا فضای بازنمودی و بازنمایی فضایی است (ن.ک. لوفور، ۱۹۹۱: ۳۶۵).

بنابراین با وجود این که محققى با نگرش لوفورى در جای مصرف‌کنندگان قرار نمی‌گیرد و به واسطه برنامه‌ریزی تعیین نمی‌کند که آنها چه می‌خواهند اما این را نباید دال بر بی‌طرفی چنین محققى تلقی کرد. با توجه به این روشن است که محققان بر اساس معیارهای نظری خود به مطالعه تضادهای فضا به خصوص تضاد میان مصرف‌کنندگان و طراحان فضا خواهند پرداخت. یکی از این معیارهای نظری برای مطالعه تضادهای فضا که به تأسی از لوفور برای نگارندگان از اهمیت فراوانی برخوردار است تلقی فضا به عنوان امری اجتماعی و سیاسی است. به نظر لوفور با این که سیاسی و اجتماعی بودن تولید فضا واقعیتی مشخص است ولی این به معنای شناخت آن برای همگان نیست. لوفور بر اساس همین گزاره پرسش ذیل را مطرح می‌کند:

«اگر درست باشد که فضای (اجتماعی) یک تولید (اجتماعی) است، چگونه این واقعیت

پنهان مانده است؟» (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۷)

لوفور با استفاده از دو مفهوم توهم شفافیت و کدری به این پرسش پاسخ می‌دهد (ن.ک. همان، ۳۰-۲۷). بنابراین از منظر وی حقیقتی وجود دارد که بسیاری از افراد به دلیل ابتلا به نوعی توهم از فهم آن عاجزند. در تحقیق حاضر از این شیوه تحلیل پیروی نشده است. به عبارت دیگر قصد محققان تبیین دلایل پنهان ماندن سیاسی و اجتماعی بودن تولید فضا در نزد برخی کاربران و مرتبطان فضا نیست، بلکه کارکرد عمده گزاره فوق قرار گرفتن آن به عنوان معیار تیپ-بندی انواع مواجهه کاربران و مرتبطان با فضای مورد مطالعه است. یعنی بر اساس این که کاربران و مرتبطان، فضای پارک تک جنسیتی را به عنوان امری اجتماعی و سیاسی تلقی کرده‌اند یا خیر، گفتارهای آنها به دو گونه تقسیم شده است. اجتماعی و سیاسی بودن فضا با توجه به برداشت

نگارندگان از نظریه لوفور بدین معنا است که مشخصاً فضا به عنوان امری در نظر گرفته شود که برخی از امکانات را به وجود می‌آورد و برخی دیگر را محدود می‌سازد و چنین فضایی بی‌شک به نفع گروهی و به ضرر گروهی دیگر عمل می‌کند.

میشل فوکو: فضا، قدرت و مقاومت

برداشت فوکو از مفهوم قدرت کمک شایانی به فهم نگاه مدیریت شهری تهران در دوران معاصر می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به احداث پروژه‌هایی از قبیل زیرگذرهای شهری، مراکز خرید چند کارکردی، پارک‌های بانوان و ... شاهد تغییر قدرت از مفهوم نمایشی آن به نوعی از حکومت‌مندی^۱ مبتنی بر شکل‌گیری هتروتوپیا^۲ باشیم.

منظور فوکو از هتروتوپیا فضایی است که قواعد جاری و معمول فضای کلی در آن صدق نمی‌کند. چنین فضاهایی عملکردها و صلاحیت‌های فضایی خاص خود را دارند. فوکو به گونه‌های متفاوتی از هتروتوپیا از جمله بحران، انحراف و ... اشاره می‌کند. به عنوان نمونه هتروتوپای بحران معمولاً در جوامع باستانی و در رابطه با گروه‌هایی از جمله نوجوانان، سالمندان و زنان شکل می‌گرفت. در مواقعی از جمله قاعدگی زنان، بیماری و مرگ، هتروتوپیهایی شکل می‌گرفتند که سوژه‌ها را از نظم معمول فضا جدا می‌ساختند. می‌توان گفت در دوران مدرن، مدارس شبانه‌روزی، سربازخانه‌ها، بیمارستان‌ها، خانه‌های سالمندان، تیمارستان و زندان‌های جدید نقشی شبیه به این را ایفا می‌کنند. فوکو به نوع دیگری از هتروتوپیا قائل است که برای ما از همه انواع آن مهم‌تر است که همان فضاهای مخصوص زنان است که شامل استخرها، باشگاه‌ها، ساحل‌ها، پارک‌های زنانه و ... است (ن.ک. تانکیس، ۱۳۹۰: ۲۰۹-۲۰۷). برای وضوح بیشتر رابطه هتروتوپای مد نظر با مفهوم قدرت، ارائه توضیحاتی از نگاه فوکو به مقولات قدرت و مقاومت لازم به نظر می‌رسد.

تعبیر خاصی که فوکو از قدرت در برابر انگاره‌های رایج ارائه می‌کند در مقابل برداشت حقوقی-گفتمانی، برداشتی که قدرت را بر حسب قانون، ممنوعیت، آزادی و حاکمیت در نظر می‌گیرد، قرار دارد. آنچه که او ما را به آن دعوت می‌کند تحلیل قدرت نه از دیدگاه حقوقی بلکه از دیدگاه تکنولوژیک است.

«باید از توصیف همیشگی اثرهای قدرت در قالب واژه‌هایی منفی دست کشید: نظیر

این‌که [قدرت] طرد می‌کند، سرکوب می‌کند، جلوگیری می‌کند، سانسور می‌کند، انتزاع

می‌کند، پنهان می‌کند و می‌پوشاند. در واقع قدرت تولید می‌کند، قدرت واقعیت را تولید

1. Governmentality
2. Heterotopia

می‌کند، قدرت قلمروهای ابژه‌ها و آئین‌های حقیقت را تولید می‌کند، خرد و شناختی که می‌توان به‌دست آورد به این تولید بستگی دارد» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۲).

از نظر وی در اشکال اعمال قدرت تحولاتی رخ داده است. دیگر از میان بردن (حق به مرگ رساندن یا زنده نگه‌داشتن) شکل اصلی سازوکار قدرت نیست، بلکه تحریک، تقویت، کنترل، مراقبت، بهینه‌سازی و سازماندهی نیروهایی که قدرت مطیع‌شان می‌کند است، قدرتی که بیشتر برای تولید، افزایش و سازماندهی نیروهاست و نه برای ممانعت از آن‌ها، به اطاعت واداشتن یا نابودی‌شان» (فوکو، ۱۳۸۱: ۱۵۷؛ همچنین ن.ک. فوکو: ۱۳۸۳).

«در این تحول، قدرت، ... از شکل حاکمیت، دولت و سرکوب به شکل قدرت مشرف بر حیات (با هدف تامین رفاه و سلامت فرد و جمع) درآمد و ... به شکل آناتومی سیاسی بدن (با تأکید بر به‌کارگیری تکنولوژی انضباطی) ظاهر شد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۸: ۳۰).

تکنولوژی انضباطی با نگاه خردبین‌اش می‌خواهد زندگی روزمره افراد را سامان بخشد. توزیع و طبقه‌بندی افراد در مکان و جداسازی بدن‌ها از یکدیگر از نخستین تکنیک‌هایی است که تکنولوژی انضباطی از آن برای رؤیت‌پذیر کردن افراد و آنچه که درون فضا می‌گذرد بهره می‌برد. این همان است که فوکو هنر توزیع‌ها می‌خواند. بنابراین فضا برای وی بیش از آن که محملی برای مفاهیم انتزاعی و ایدئولوژی‌ها باشد، جایی است که گفتمان‌های قدرت و دانش تبدیل به مناسبات واقعی قدرت می‌شوند. به تعبیر فوکو «فضا در هر شکلی از زندگی اجتماعی، مقوله‌ای بنیادی است چرا که فضا اساس هر اعمال قدرتی است» (فوکو، ۱۹۸۶: ۲۵۲) الگوی اردوگاه، طرح سراسربین^۱ و فضاهای تک‌جنسیتی‌شده، همگی تکنیک‌هایی هستند که امکان مداخله بر رفتار انسان‌ها را فراهم می‌کنند و فضا را به یک عامل کنترل رفتار تبدیل می‌کنند. هدف از این، اعمال قدرت بر جزء جزء حرکات بدن، اداها، اطوارها و رفتارها است، تکنولوژی انضباطی یک رابطه اطاعت-فایده‌مندی را بین قدرت و بدن برقرار می‌کند، بنابراین هدف تکنولوژی انضباطی، بدن مطیع است.

فوکو قدرت را به معنای شیوه انجام عمل روی اعمال دیگران تعریف می‌کند، «تعریف اعمال قدرت شیوه‌ای است که برخی از کنش‌ها به حوزه کنش‌های ممکن دیگر ساختار می‌دهند» (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۲۹) با این حال باید دانست که این قدرت وقتی اعمال می‌شود که آزادی نیز ملازم آن باشد. بنابراین بدون وجود بالقوه سرپیچی قدرت وجود ندارد. روش فوکو برای شناسایی روابط قدرت، تمرکز بر نقطه‌های مقاومت یا گروه‌های طرد شده است.

و بر همین اساس می‌توان گفت مسئله اصلی محققان شناخت سوژه برساخته شده فضا-البته اگر موفقیتی در سوژه منقادسازی حاصل شده باشد-نیست، بلکه تمرکز بر نقاطی است که اجازه نمی‌دهد سوژه به طور کامل به انقیاد در آید.

در نهایت باید دو نکته را متذکر شویم؛ اول این که با توجه به تمایزی که فوکو بین امور گفتمانی و غیر گفتمانی می‌گذارد، تحلیل کاملاً متعهد به وی باید رابطه قدرت-مقاومت را به طور یکسان در دو وجه آن مورد مطالعه قرار دهد. در این تحقیق با توجه به تمایزی که میان کاربران و مرتبطان برقرار شد سعی کردیم به این گزاره پایبند بمانیم اما با این حال محققان بیشتر بر وجه گفتمانی متمرکز شدند. دوم آن که حداقل وفق خوانش ما، رابطه هتروتوپیا با فضای کلی، ارتباطی بر پایه گسستی کامل نیست بلکه رابطه فوق با فضای کلی شباهت بیشتری به یک استثنای برسازنده دارد تا یک انقطاع بدون میانجی. بنابراین نباید مسئله را به روابط درونی فضای پارک فروکاست، چراکه اهمیت روابط درونی به دلیل جایگاه آن در چیدمان کلی شهر است.

روش تحقیق

با توجه به هدف تحقیق حاضر که ارائه روایتی نظری از انواع رابطه کاربران و مرتبطان با فضای مورد مطالعه است، لاجرم تحقیق صرفاً به توضیح کیفی این روابط می‌پردازد. بنابراین جامع بودن توصیف روابط، دغدغه نگارندگان نیست زیرا قصدی برای توضیح تمامیت روابط فضایی وجود ندارند بلکه برعکس مسئله توضیح افراط و تفریط‌های موجود در انواع روابط فضایی است که بتوان بر اساس آن روایت نظری را با داده‌های به دست آمده تقویت نمود. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد نقطه تمرکز تحقیق حاضر صورت‌بندی گفتمانی فهم کاربران و مرتبطان از فضا است. بنابراین بهترین شیوه برای جمع‌آوری اطلاعات از میدان، انجام مصاحبه‌های عمیق است.

میدان تحقیق حاضر بوستان بهشت مادران است که واقع در منطقه ۳ تهران بزرگراه رسالت، تقاطع اتوبان حقانی و خیابان شهید کاوه می‌باشد که در سال ۱۳۸۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است و سعی شده نمونه‌هایی انتخاب گردند که بیشترین اطلاعات را در زمینه مورد مطالعه در اختیار محقق قرار دهند. در این نوع نمونه‌گیری «افراد و گروه‌ها و جز این‌ها براساس میزان روشنایی‌بخشی (احتمالی‌شان) برای نظریه‌ای که تا آن لحظه تدوین شده است، انتخاب می‌شوند» (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۸) بنابراین با اتکا به روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و هدفمند ۱۵ نفر از زنانی که از فضای تفکیک شده پارک بهشت مادران استفاده می‌کنند (کاربران) و ۱۵ نفر از زنانی که ساکن منطقه مورد مطالعه‌اند و از این پارک استفاده نمی‌کنند (مرتبطان) و همچنین ۵ نفر از مسئولان امر برای انجام مصاحبه انتخاب شدند که دامنه سنی آن‌ها ۲۳-۵۴ سال است. البته کاربران و مرتبطان عموماً از میان جوانان دانشجوی و دارای تحصیلات دانشگاهی انتخاب شده‌اند که بتوانند اطلاعات بیشتری درباره موضوع در اختیار محققین قرار دهند.

همچنین برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش تیپ‌بندی استفاده شده است که با روش‌هایی مانند تحلیل تماتیک و گراند تئوری (نظریه زمینه‌ای) متفاوت است. در تیپ‌بندی بر عکس تحلیل تماتیک و گراند تئوری فرایند تحقیق نه از میدان بلکه از نظریه شروع می‌شود. تیپ‌ها در تحقیق حاضر بر اساس پاسخ به دو پرسش متوالی ساخته شده‌اند؛ اول این که آیا احداث پارک‌های تک‌جنسیتی را از لحاظ سیاسی مورد با اهمیتی در نظر می‌گیرند یا نه و دوم این که در صورتی که پاسخ آن‌ها به سؤال قبلی منفی است چرا و اگر مثبت است آیا احداث چنین پارک‌هایی را در جهت منافع زنان ارزیابی می‌کنند یا علیه آن‌ها؟

البته پرسش‌ها همواره به شکلی مستقیم مطرح نشده‌اند بلکه در بسیاری از موارد از طریق مطرح کردن پرسش‌های دیگری پاسخ داده شده‌اند. در نهایت باید این نکته را متذکر شد که تیپ‌بندی انجام شده در سطح افراد صورت گرفته است و نه در سطح محتوا و صورت گفتار. بنابراین تیپ‌ها، آدمک‌های انتزاعی ناب بدون برخورداری از تناقض‌های گفتمانی نیستند و به دلیل ارجاع هر تیپ به اشخاص واقعی که از تیپ‌ها کامل‌ترند نباید به سراغ کارهایی مانند تیرگذاری‌های مبتنی بر مفاهیم رفت.

تحلیل یافته‌ها

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و درک مصاحبه‌شوندگان از خصلت سیاسی فضا، دو تیپ اصلی در میان کاربران و دو تیپ اصلی نیز در میان مرتبطان فضا شناسایی شد که هر کدام خود به دو گروه تقسیم شده‌اند. پیش از آن که وارد معرفی تیپ‌ها شویم ارائه توضیحاتی لازم به نظر می‌رسد. نکته اول این که اساساً در میان کاربران و مرتبطان نمونه‌هایی قابل مشاهده‌اند که به همان معنایی که پیشتر در بخش مبانی نظری توضیح داده شد فهمی اجتماعی و سیاسی از فضای تک‌جنسیتی‌ای مانند بوستان بهشت مادران ندارند. این امر از آن جا قابل توجه است که نمونه‌های ما از میان افراد تحصیل کرده، جوان و دارای دغدغه‌های مربوط به مسائل زنان انتخاب شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که این شکل از اعمال قدرت فضایی برای بسیاری از افراد امری آشکار نیست و این افراد چنین فضایی را به عنوان یک مسئله با اهمیت تلقی نمی‌کنند.

این امر را می‌توان به دو شکل تفسیر کرد؛ اول این که به شکلی انتقادی با استفاده از ادبیات نظری افرادی چون لوفور و فوکو، یا بحث پنهان شدن ساز و کارهای قدرت توسط توهم‌های شفافیت و کدوری را مطرح کرد یا این که از تغییر مکانیسم‌های قدرت از اشکال سنتی مبتنی بر نمایش به اشکال جدید نامرئی سخن گفت. البته وجود چنین نگرشی در میان پاسخ‌گویان را می‌توان به گونه‌ای غیر انتقادی هم تفسیر کرد و برخلاف تفسیر اول، نامرئی بودن قدرت را نشانه‌ای از موفقیت آن به شمار نیاورد بلکه آن را به عنوان نشانه‌ای از شکست قدرت حداقل در سطح ایدئولوژیک قلمداد

نمود. به عبارت دیگر این افراد با بی‌توجهی خود به توجی‌هات گفتمانی قدرت و مخالفت‌شان با رفتاری کلبی‌مسلكانه، قدرت را خنثی می‌نمایند و مانع شکل‌گیری سوژه مطیع می‌شوند.

نکته دوم این است که در میان کاربران بوستان، افرادی قابل مشاهده‌اند که علیرغم مخالفت با احداث چنین پارک‌هایی از آن استفاده می‌کنند. این را نیز می‌توان به دو شکل تفسیر کرد. از یک- طرف نشانه‌ای از موفقیت استراتژی قدرت فضایی است که حتی مخالفان خود در سطح گفتمانی را در سطح غیرگفتمانی و کردار به درون خود جذب می‌نماید و از طرف دیگر نشانه‌ای از عدم موفقیت استراتژی قدرت است زیرا حتی کاربران نیز ارادتی به گفتمان طراحان ندارند.

با توجه به گزاره‌هایی که در دو نکته فوق مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که قدرت فضایی اعمال شده از طریق استراتژی احداث پارک‌های تک‌جنسیتی بر طبق خواست طراحان آن حداقل در سطح گفتمانی و ایدئولوژیک^۱ موفقیت‌آمیز عمل نمی‌کند. حتی اگر تفاسیر بدبینانه مطرح شده را بپذیریم نیز حداکثر عملکرد قدرت را در سطح تنظیم کردارهای دلخواه می‌توان موفقیت‌آمیز قلمداد کرد و نه در سطحی گفتمانی و ایدئولوژیک. علاوه بر این با یک مشاهده میدانی مختصر می‌توان فهمید که در سطح کردار نیز کاربران مطیع فرامین ایدئولوژیک طراحان نیستند. نحوه پوشش و رعایت نکردن حجاب حداقلی مدنظر مسئولان پارک و تذکرات بی‌در پی و بی‌فایده نگهبانان، شاهد خوبی برای این مدعاست. این امر یادآور هتروتوپیاها می‌ماند استخرهای زنانه و سواحل مختص بانوان دریای خزر است. با این‌که در این هتروتوپیاها نگاه مردانه غایب است ولی افراط‌های زنانه در تأکید بر امور جنسی، بُعدی غیر قابل تحمل را برای مسئولان امر ایجاد می‌کند. همچنین انگار گروه اجتماعی‌ای که کاربران به آن تعلق دارند با آنچه مدنظر طراحان بوده است از اساس متفاوت است و همین باعث شده پارک در مواقعی به محلی برای خودنمایی‌های ناپسند از نظر مسئولان تبدیل شود و در مواقعی به مکانی خالی از سکنه مبدل گردد. گزاره‌های فوق را گفته‌های مسئولان تأیید می‌کند که در ذیل، بخشی از یکی از این گفت‌وگوها نقل شده است:

م: به نظر شما بوستان بهشت مادران تجربه موفق‌تری بوده و توانسته اهدافی را که طراحانش در نظر داشتند برآورده کند؟

پ: بله تجربه موفق‌تری بوده، فرصت مناسبی در اختیار بانوان قرار داده تا بتوانند از فضای باز به راحتی استفاده کنند و به ورزش و تفریح بپردازند. ولی به نظرم برای ادامه چنین پروژه‌هایی باید محل‌های بهتری را که پُرازدحام‌تر و خانوادگی‌تر باشند در نظر بگیرند تا بانوانی که از امکانات مناسب در محله‌های خود برخوردار نیستند بتوانند از چنین فضاهایی بهره‌مند شوند.

۱. باید متذکر شویم که در تحقیق حاضر تفاوت‌های بین مفاهیم ایدئولوژیک و گفتمان برای ما حائز اهمیت نبوده است و صرفاً وجه اشتراک معنایی آن‌ها در تقابل با قدرت غیر ایدئولوژیک و غیر گفتمانی دارای اهمیت است.

م: نکته‌ای که برای ما خیلی جالب بود این است که چرا در بعضی موارد مسئولان به کاربران پارک در مورد نحوه پوشش تذکر می‌دهند، این‌جا که کاملاً محافظت شده است و تنها زنان در آن حضور دارند. پس چرا باید شاهد این قبیل رفتارها باشیم؟

پ: بله با این‌که فقط زنان حضور دارند اما این دلیل نمی‌شود که شاهد هر شکلی از پوشش باشیم، در بعضی از موارد واقعاً خودنمایی بعضی از خانم‌ها آزاردهنده است و باید با چنین رفتارهایی برخورد شود و به همین دلیل است که احساس می‌کنم در انتخاب محل شاید کمی عجله شده است. در هر صورت نباید فراموش کنیم که کاربری این پارک‌ها به عنوان یک فضای عمومی مطرح است.

م: وقتی مردان حضور ندارند چه ایرادی به خودنمایی زنان در یک فضای زنانه و چه منعی برای پوشش زنان وجود دارد، به نظر نمی‌رسد به لحاظ قانونی و شرعی منعی وجود داشته باشد.

پ: نه به این دلایل اشکالی ندارد بلکه به لحاظ عرف اجتماعی و اخلاقی کار درستی نیست. خانم‌ها این‌جا از لحاظ پوشش بسیار آزادند ولی نباید خیلی از چارچوب‌ها فاصله گرفت. بالاخره این‌جا جایی برای سلامتی و ورزش است نه برای خودنمایی.

می‌توان گفت در چنین نگرشی، علاوه بر این‌که می‌توان کاربران فضا را از پیش مشخص نمود بلکه می‌توان و باید رفتارهای دلخواه خود را نیز تحمیل کرد. اگر طراحی فضا به تنهایی نتواند از عهده انجام چنین وظیفه‌ای برآید نگهبانان آئین‌های فضا باید انجام این وظیفه را بر عهده گیرند. البته نکته جالب این است که اساساً این آئین‌ها به هیچ عنوان دارای مبنای قانونی و شرعی موجبی نیستند و به عبارت دیگر در یک چارچوب سنتی شکل نگرفته‌اند، بلکه اموری کاملاً مدرن‌اند که بر اساس بهنجارسازی رفتار صورت‌بندی شده‌اند. اگر به گذشته بازگردیم و هتروتوپایی مانند حمام‌های زنانه را در نظر آوریم گزاره فوق را چندان غیرمنطقی نخواهیم شمرد. عشوگری، بازی، برهنگی و لذتی که در چنین هتروتوپیهایی جاری است بسیار پررنگ‌تر از آنی است که در فضایی مانند بوستان بهشت مادران قابل نظاره است. حتی اگر نخواهیم به گذشته نه چندان دور بازگردیم می‌توانیم فضای جاری در مولودی‌های زنانه را در حافظه خود زنده کنیم و از خود پرسیم که چرا این شکل از عشوگری که در فضای خصوصی سنتی امری کاملاً مرسوم و طبیعی است در یک فضای دولتی مختص به بانوان که از دید مردان نیز پنهان است به این میزان غیر قابل تحمل به نظر می‌رسد. بهترین پاسخ برای این پرسش تغییر مبنای قدرت از منطق تخطی از قانون و نماینده آن به منطق کنترل و بهنجارسازی است.

راه حل این گفتار در مواجهه با ناتوانی از رام کردن و بهنجار ساختن سوژه‌های فضا، خالی کردن آن از کاربر است که در دو شکل بروز می‌کند؛ یا این‌که سخت‌گیری به حدی شود که بوستان از کاربر نابهنجار تهی شود یا این‌که در یک راه حل خیالی و مبتنی بر آرزو مکان احداث به جایی منتقل شود که سوژه نابهنجار در آن وجود نداشته باشد. بر اساس چنین راهکاری می‌توان به این

نتیجه رسید که گفتار فوق اگر در کنترل ناموفق باشد نیز از ادامه چنین روندی منصرف نمی‌شود و صرفاً به یک نشانه بدون مرجع نیز اکتفا می‌کند تا حداقل نمایش کنترل شکست نخورد. در انتهای این بحث، اشاره به سخنان یکی دیگر از مسئولان خالی از فایده نیست که ابعاد دیگری از نگرش کارکردگرایانه مورد نقد متفکری چون لوفور را به خوبی روشن می‌سازد.

م: چرا این بوسستان پاتوق نمی‌شود و افراد مدتی طولانی را در این‌جا نمی‌گذرانند؟

پ: باید به این توجه کنید که اساساً این بوسستان بر اساس این ایده بنا شده که زنان مانند مردان بتوانند از فضای عمومی استفاده کنند. مثلاً بتوانند در یک محیط امن ورزش کنند. به علاوه توجهی هم به زنان مذهبی بوده که خیلی در فضاهای عمومی مثل سایر پارک‌ها راحت نیستند که به اموری مانند ورزش بپردازند. نکته دیگر اهمیت نور آفتاب برای خانم‌ها است که می‌توان با وجود چنین فضاهایی کمبود آن را برطرف کرد که منجر به سلامتی بیشتر خانم‌ها می‌شود. این‌جا بیش‌تر شبیه یک باشگاه ورزشی زنانه است که بدون پرداخت هزینه می‌توان از آن استفاده کرد نه یک پارک با ویژگی‌های سایر پارک‌ها.

اگر فهم پارک‌های تک‌جنسیتی به مثابه یک باشگاه ورزشی در جهت ارتقای سلامت بانوان را به عنوان یکی از گفتارهای غالب در میان مسئولین در نظر گیریم، این امر حاکی از این است که تصور این پارک‌ها به عنوان اماکنی که حضور محدود زنان در فضاهای عمومی را توجیه می‌کنند تصوری صحیح نیست. به عبارتی فضای این پارک‌ها حتی کارکردی شبیه اختصاص واگن‌های مجزا در مترو به بانوان را ندارد که حضور زنان در واگن‌های عمومی را خواسته یا ناخواسته محدود نماید. به صراحت می‌توان گفت به دلیل گروه اجتماعی‌ای که کاربران به آن تعلق دارند و نوع استفاده‌شان از فضا اگر شکلی از اعمال قدرت در کار باشد در سطوح ایدئولوژیک که معمولاً مورد اعتراض فعالان حقوق زنان قرار می‌گیرد، عمل نمی‌کند بلکه می‌توان نهایتاً آن را در سطح حکومت‌مندی^۱ توضیح داد. به عبارتی هنگامی که بحث سلامتی یکی از دال‌های اصلی گفتار مشروعیت‌بخش را تشکیل می‌دهد، باید حداقل در این فضای مشخص جدال قدرت را از سطح سنتی مبتنی بر اموری مانند خانه-نشین کردن زن‌ها به سطح مدرن قدرت یعنی بهینه‌سازی و بهنجارسازی حضور منتقل کرد. با توجه به مطلبی که از لوفور در رابطه با چند کارکردی بودن فضاهای سنتی شرقی در بخش مبانی نظری نقل کردیم به راحتی می‌توان گفت که اعمال قدرت فضایی در محیطی مانند بوسستان بهشت مادران ربطی به محدودیت‌های موجود در فرهنگ شرقی برای حضور زن‌ها در عرصه عمومی و هتروتوپیا‌های زنانه سنتی ایرانی ندارد و بیشتر در قالب هتروتوپیا‌های مدرن مبتنی بر عقلانیت ابزاری و بوروکراتیک قابل توضیح است.

1. Governmentality

پس از توضیحات فوق لازم می‌داند تیپ‌بندی ارائه شده درباره کاربران و مرتبطان این امر را به مختصر شرح دهد.

به محض آشنایی با معیارهای تیپ‌بندی تحقیق، یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که می‌تواند طرح شود این است که آیا پاسخ به دو پرسش می‌تواند معیار مناسبی برای تیپ‌بندی باشد. مگر نه این‌که تیپ باید یک الگوی تحلیلی حداقلی از شیوه‌اندیشیدن یا عملکرد گروهی از انسان‌ها یا یک دوره و یا ... باشد. پس چگونه می‌توان بر اساس پاسخ به دو پرسش، ادعای ساختن تیپ کرد. برای پاسخ به این ایراد باید به این نکته اشاره کرد که در این جا قصدی برای توضیح کلیت شیوه‌اندیشیدن یا عملکرد وجود ندارد. به عبارت دیگر قصد نداریم به شیوه‌ای وبری بگوییم فردی که در چارچوب اخلاق پروتستانی می‌اندیشد جهان را چگونه فهم می‌کند و بر اساس این فهم دست به چگونه‌ای می‌زند، بلکه مسئله نگارندگان تنها این است که الگوهایی از مواجهه با یک فضای مشخص یعنی بوستان بهشت مادران را ارائه دهند. بنابراین برای ما اهمیتی ندارد که این افراد در مواجهه با فضاهای دیگر چگونه می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

تیپ اول کاربرانی هستند که شأن اجتماعی و سیاسی چندانی برای این فضاها قائل نیستند. این افراد بر اساس پاسخ‌شان در مورد چرایی اهمیت ندادن به جنبه سیاسی فضا به دو گروه تقسیم می‌شوند که پس از نقل بیانات نمونه‌های متعلق به هر یک از دو گروه درباره ویژگی و تمایز آن‌ها با یکدیگر توضیحاتی ارائه خواهد شد.

از مریم ۲۵ ساله فارغ‌التحصیل رشته حسابداری خواسته شد تا نظرش را در مورد بوستان بیان کند:

پ: محیط خوبی است، با صفاست، خانه ما همین اطراف است، بنابراین برای ورزش تقریباً هر روز به این جا می‌آیم.

م: به نظر شما چنین فضاهایی به برطرف کردن مشکلات زنان در شهر کمک می‌کند یا مشکلات زنان را در رابطه با دسترسی به فضاهای عمومی شهری تشدید می‌کند؟

پ: تأثیری ندارد، زنان آن قدر با مشکلات اساسی‌تری در زندگی روزمره‌شان مواجهند که دسترسی‌شان به فضاهای عمومی شهر در مقابل آن هیچ اهمیتی ندارد.

م: دو نگاه در مورد احداث این پارک‌ها وجود دارد، بعضی معتقدند انجام این کار در جهت ایجاد عدالت جنسیتی است و این‌که زنان چون در فضای عمومی راحت نیستند باید فضاهای مخصوص خودشان را داشته باشند تا بتوانند به خوبی از فضاهای عمومی شهری استفاده کنند، ولی گروهی دیگر در مقابل می‌گویند احداث چنین پارک‌هایی در جهت محدودیت زنان عمل می‌کند، درواقع حرف آنها این است که با احداث این پارک‌ها مدیران شهری این پیغام را به زنان می‌دهند که جای زن‌ها فقط در فضاهای مخصوص به خودشان است و به جای این‌که کمک به راحتی و امنیت زن‌ها

در فضای عمومی کنند آن‌ها را محدود می‌کنند و ناامنی برای زنان را از این طریق توجیه می‌کنند، نظراتان در این رابطه چیست؟ اگر شما جای مدیران بودید این فضاها را می‌ساختید؟
پ: با هیچ‌کدام موافق نیستم، چون تا به حال به این موضوع فکر نکردم، از نظر من اصلاً مسئله مهمی نیست، فرقی نمی‌کند که باشد یا نباشد، چون نزدیک خانه ماست از این پارک استفاده می‌کنم، بیش‌تر دوری و نزدیکی و خوشگلی پارک برایم مهم است.
به صراحت از سخنان چنین فردی مشخص است که فضای پارک را کاملاً عاری از جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی تلقی می‌نماید.

افرادی مانند مریم، پارک‌های تک جنسیتی را به عنوان یک مسئله با اهمیت تلقی نمی‌کنند. اکثر کسانی که چنین نگرشی دارند، نگرش خود را به واسطه غیر اجباری بودن حضور در چنین فضاهایی توضیح می‌دهند. اما مریم از این نیز فراتر رفته و اساساً استفاده زنان از فضاهای عمومی شهری را به عنوان امری بی اهمیت در برابر مسائل عدیده‌ای که زنان در زندگی روزمره با آن مواجه هستند، در نظر می‌گیرد. علاوه بر این وی حتی بود و نبود چنین فضاهایی را در سطح استفاده شخصی‌اش نیز امری با اهمیت تلقی نمی‌کند.

با توجه به این‌که بخش‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده از متن حاضر حذف گشته و صرفاً بخش‌هایی نقل شده است، باید متذکر شویم که تمامی بانوانی که با آن‌ها به گفت‌وگو نشستیم در سخنان‌شان به بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها در رابطه با وضعیت زنان در جامعه ایران اشاره نموده‌اند. به عبارتی در میان نمونه‌های کاربر و مرتبط ما کسی وجود نداشته است که نگاهی توأم با رضایت نسبت به وضعیت زنان داشته باشد و احداث چنین پارک‌هایی را از این منظر توجیه نماید.

با توجه به مطالب فوق بازگشت به نگرش فردی چون مریم اهمیتی دوچندان می‌یابد و این مسئله مطرح می‌شود که چگونه ممکن است در بطن نگرشی انتقادی به وضعیت زنان به طور کلی، عملکرد آشکار قدرت فضایی در سطح پارک‌های تک‌جنسیتی امری بی‌اهمیت تلقی گردد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد می‌توان مطلب فوق را در دو شکل تفسیر کرد؛ اول این‌که قدرت در مورد این تیپ به خصوص و در سطح کردار، به گونه‌ای موفقیت‌آمیز و نامرئی عمل می‌کند. دوم این‌که بگوییم این نگرش بی‌طرفانه و کلبی‌مسلكانه نشانه‌ای از شکست استراتژی قدرت در برساخت سوزهای رام، حداقل در سطح پیام‌های ایدئولوژیک و گفتمانی است.

اساساً فرقی نمی‌کند کدام یک از تفاسیر را بپذیریم در هر صورت می‌توان گفت که چنین طرح‌هایی در جهت اهداف ایدئولوژیک اعلام شده به شکل موفقیت‌آمیزی حرکت نمی‌کنند و توجیهات ایدئولوژیک مبتنی بر منطق برنامه‌ریزی از بالا به پایین برای اجرای چنین طرح‌هایی دارای اعتبار نیست.

به عبارت صریح‌تر پیامدهای چنین طرح‌هایی هیچ ربطی به ادعاهای ایدئولوژیک سیاست‌گذاران و مدیران کلان شهری در باب جایگاه زن در جامعه ندارد. اگر بتوان با منطقی اجرای این طرح‌ها را از جانب سیاست‌گذاران و مدیران شهری در تهران معاصر توجیه کرد، همان منطق حکومت‌مندی فوکویی است.

حال نوبت به این می‌رسد که وارد این بحث شویم که اعضای این تیپ با استفاده از چه دلایلی و در چارچوب چه گفتاری جنبه‌های سیاسی و اجتماعی پارک تک‌جنسیتی را نادیده می‌گیرند. این دقیقاً همان جایی است که اعضای این تیپ را به دو گروه تقسیم می‌کند که در فوق با توجه به نقل اظهارات مریم به گروه اول اشاره شده است. ابتدا توضیحاتی دربارهٔ ویژگی متمایز کنندهٔ گروه اول ارائه خواهد شد و سپس به گروه دوم نیز پرداخته می‌شود.

استدلالی که مریم از طریق آن نگرش خنثای خود را توجیه می‌نماید، وجود مسائل و مشکلات عمیق‌تر است. مریم می‌گوید که زنان آنقدر با مشکلات اساسی‌تری در زندگی روزمرهٔ خود مواجه‌اند که موضوعاتی از قبیل دسترسی به فضای عمومی شهر در مقایسه با این مشکلات اهمیتی ندارد. مریم وجود مشکلات اساسی‌تر را دلیلی بر ناموجه بودن توجه به چنین موضوعاتی می‌داند.

می‌توان این نوع استدلال را به دو شیوه تفسیر نمود. اول این که بگوییم قدرت در نامرئی کردن خود و ساختن سوژهٔ مطیع چنان موفقیت‌آمیز عمل می‌کند که افراد مورد نظر برای فرار از رویارویی با آن و بی‌عملی خود به ادعای وجود امری اساسی‌تر پناه می‌برد. دوم این که بگوییم استراتژی قدرت چنان در برساخت ایدئولوژیک سوژه ناتوان است که این افراد حتی آن را حائز اهمیت برای بررسی نیز به شمار نمی‌آورند، چه برسد به آن که بخواهند نگرش خود در استفادهٔ آزادانه از فضاهای عمومی را مورد بازبینی قرار دهند.

فرقی نمی‌کند که کدامیک از تفاسیر فوق را بپذیریم در هر دو صورت می‌توان گفت وجود این گروه از افراد و چنین نوع استدلالی برای بی‌اهمیت نشان دادن جنبهٔ اجتماعی و سیاسی فضا خط بطلانی بر خوانش ایدئولوژیک عملکرد فضای مورد مطالعه است.

در بین افرادی که به این تیپ تعلق دارند گروه دومی نیز قابل مشاهده است که بر اساس نوع استدلال آن‌ها در توجیه نادیده انگاشتن جنبه‌های اجتماعی و سیاسی فضا، به عنوان گروه دوم این تیپ تشخیص داده شده‌اند.

ویژگی اصلی آن‌ها این است که دلیل نادیده انگاشتن جنبه‌های سیاسی و اجتماعی چنین طرح‌هایی را در خنثی بودن فضا می‌بینند. به نظر آن‌ها فضا و حتی فضای قاعده‌مندی مانند فضای تک‌جنسیتی تنها حکم یک ظرف را دارد که می‌توان با مواد مختلفی درون آن را پر نمود. در ذیل به سخنان نگین، ۲۴ ساله و دانشجوی پزشکی به عنوان معرفی برای این دیدگاه اشاره خواهد شد:

م: بیش‌تر برای ورزش به این پارک سر می‌زنید یا برای کارهای دیگر؟

پ: وقت‌هایی که حوصله‌ام سر می‌رود برای پیاده‌روی به این‌جا می‌آیم.
م: چون مردی این‌جا نیست این پارک را انتخاب می‌کنید؟ یعنی اگر مثل پارک‌های دیگر مختلط بود به این پارک نمی‌آمدید؟
پ: به خاطر راحتی پوشش این پارک را دوست دارم، ولی خیلی هم برای من فرقی نمی‌کند که مردانه یا زنانه باشد، مسئله قانونی بودن برای من مهم‌تر است.
م: به نظر شما احداث چنین طرح‌هایی باعث رواج تفکیک جنسیتی در جامعه می‌شود و عرصه حضور زنان را تنگ‌تر می‌کند؟
پ: نه لزوماً این‌طور نیست. مثلاً من خودم با تفکیک جنسیتی به شدت مخالفم ولی این‌جا اجباری در کار نیست و به‌علاوه به منزل ما هم نزدیک است.
م: یعنی آمدن شما به این‌جا به محدود شدن حضورتان در فضاهای عمومی منجر نمی‌شود؟
پ: نه به هیچ وجه. کلاً برای من این‌جا با پارک‌های دیگر فرقی نمی‌کند. فکر نمی‌کنم از نظر اکثر کسانی هم که الان این‌جا هستند خیلی فرق کند. بنابراین همان‌طوری که قبلاً هم گفتم بستگی به آدم‌ها دارد، یعنی اگر آدم‌هایی که از این‌جا استفاده می‌کنند تفکیک جنسیتی را قبول نداشته باشند بر ضد منافع زنان هم عمل نمی‌کنند.
در مورد این‌که خوانش افرادی مانند نگین از فضا خوانشی اجتماعی و سیاسی است نمی‌توان به راحتی قضاوت کرد، زیرا این افراد به طور کلی بحث در مورد سویه‌های اجتماعی و سیاسی پارک-های تک جنسیتی را امری بی اهمیت تلقی نمی‌کنند. اما در نهایت باید بگوییم که چنین نگرشی نیز در قالب نگرشی اجتماعی و سیاسی به فضا قرار نمی‌گیرد و دلیل این امر آن است که از نظر نگین اگر چنین فضایی معنا و پیامدهایی اجتماعی و سیاسی داشته باشد این معانی و پیامدها هیچ ربطی به امور تا حدی از پیش تعیین شده همچون خواسته و رویکرد طراحان، قواعد درونی فضا و ... ندارد و این معنا و پیامد کاملاً در قالب نحوه نگرش و عملکرد کاربران شکل می‌گیرد. به عبارتی قوانین فضا معنای اجتماعی و سیاسی آن را تعیین نمی‌کنند بلکه این کاربرانند که در تحلیل نهایی مشخص می‌کنند که فضا در جهت منافع زنان عمل می‌کند یا برخلاف آن. وی به صراحت می‌گوید اگر کاربران به تفکیک جنسیتی اعتقاد نداشته باشند، بر ضد منافع زنان نیز عمل نخواهند کرد. علاوه بر این وی می‌گوید زنانه یا مردانه بودن پارک برایش فرقی نمی‌کند، بلکه دلیل حضورش در بوستان این است که به لحاظ پوشش آزادتر است. البته با توجه به این‌که زنانه و مردانه بودن فضا برای وی حائز اهمیت نیست می‌توان نتیجه گرفت که حضور چنین افرادی صرفاً با توجه به محدودیت‌های موجود در پارک‌های عمومی شهر قابل فهم است.
در این‌جا مذهبی بودن و یا نبودن نگین برای ما اهمیتی ندارد، بلکه مسأله این است که چنین فضایی در سوژه-منقاسازی ایدئولوژیک مبتنی بر خواست طراحان موفقیتی نمی‌یابد. به عبارتی اگر

نگین فردی مذهبی بود و حضور خود را در پارک با توجه به معیارهای شخصی‌اش توجیه می‌کرد و آن را در قالب مفاهیم کلی‌ای مانند ویژگی‌های زنانه توجیه نمی‌کرد، باز می‌توانستیم در رابطه با این گروه از افراد بگوییم فرایند سوژه-منقادسازی ایدئولوژیک شکست خورده است. زیرا اساساً در چنین نگرشی ویژگی‌های زنانه به عنوان ویژگی‌های کلی و ثابت تعریف نمی‌شوند که بخواهیم بر اساس آنها نیازهایی را مشخص نماییم و برای پاسخ به آنها دست به برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌های از بالا به پایین بزنیم.

ویژگی اصلی تیپ دوم همان فهم اجتماعی و سیاسی فضا است. افرادی که در این تیپ قرار می‌گیرند همگی احداث چنین پارک‌هایی را امری با اهمیت تلقی می‌کنند. از نظر این کاربران ایجاد چنین پارک‌هایی در فضاهای شهری امری خنثی نیست بلکه امری کاملاً جهت‌دار است. این افراد خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. برخی از آنها معتقدند که ایجاد چنین فضاهای زنانه در جهت رفع تبعیض‌های شهری گام برمی‌دارند. گروه دوم با وجود استفاده از این پارک‌ها، آن را در جهت بسط بی‌عدالتی‌های موجود می‌دانند. از نظر آنها گرچه این پارک‌ها محیطی امن و فارغ از محدودیت‌های همیشگی را برای حضور زنان فراهم می‌کند ادامه، چنین پارک‌هایی خود توجیه‌گر ناعدالتی موجود در شهر خواهند شد. از نظر آنها راهکار اساسی در مورد بی‌عدالتی جنسیتی موجود در شهر، ایجاد فضاهای تک‌جنسیتی نیست بلکه مناسب‌سازی فضاهای عمومی شهری برای استفاده برابر است.

در نهایت می‌توان گفت که گرچه این افراد از چنین فضاهایی استفاده می‌کنند اما این عمل حاکی از رضایت آنها نیست بلکه دلیل اصلی حضور آنها، ناامنی موجود در فضای عمومی است. سارا ۲۷ ساله فارغ‌التحصیل رشته فیزیک کاربردی جزء کسانی است که به شدت از احداث چنین پارک‌هایی دفاع می‌کند و در پاسخ به سؤال ما درباره همان دو نگاه موافق و مخالف درباره وجود چنین فضاهایی که پیش‌تر توضیح داده شد این‌گونه پاسخ داده است:

پ: به نظرم کاملاً در جهت برقراری عدالت شهری است. یکی از بهترین کارهای شهرداری است. همین‌که می‌توانید بدون حجاب در یک فضای عمومی باز ورزش کنید و قدم بزنید عالی است، این راحتی را شما فقط می‌توانید در خانه یا باغ و ویلای شخصی‌تان تجربه کنید که ما از آن محرومیم.

م: اگر این پارک از محل سکونت‌تان دور بود باز به این‌جا می‌آمدید؟

پ: حتماً، اگر دور هم بود باز می‌آمدم. احساس می‌کنم به عنوان یک زن می‌توانم آزاد و رها از فضای عمومی استفاده کنم.

م: بعضی از افراد گسترش چنین فضاهایی را اعمال نوعی محدودیت بر زنها می‌دانند. آیا

موافقت می‌کنید؟

پ: نه، من اصلاً این حرف را قبول ندارم، بالاخره ما در یک کشور مذهبی زندگی می‌کنیم که یک سری محدودیت‌ها را به زن‌ها تحمیل می‌کند و به این زودی‌ها هم حل نمی‌شود. این کارها به نظرم مثل یک قرص مسکن عمل می‌کند که در کوتاه‌مدت می‌تواند اثرات خوبی به جا بگذارد. هرچند من هم موافقم که در طولانی مدت به حذف شدن زن‌ها از فضاهای عمومی منجر می‌شود.

نکته جالب توجه در سخنان سارا این است که با وجود این که به نظر می‌رسد گفتار وی در توجیه احداث چنین فضاهایی شبیه گفتار مسئولان باشد ولی به هیچ عنوان چنین برداشتی از سخنان او صحیح نیست. برداشت فوق را می‌توان بر اساس برخی از مطالب موجود در سخنان‌اش توضیح داد. اول این که سارا دلیل موافقتش با اجرای چنین طرح‌هایی را از موضعی واقع‌گرایانه توضیح می‌دهد. یعنی این که او می‌گوید با توجه به شرایط موجود که البته شرایط خوبی هم نیست، این راهکار به طور موقتی می‌تواند قابل قبول باشد. به طور مشخص در این رابطه وی می‌گوید ما در یک کشور مذهبی زندگی می‌کنیم که محدودیت‌هایی را برای زنان ایجاد می‌کند و این شرایط را هم نمی‌توان تغییر داد، بنابراین می‌توان به عنوان مسکن و راه حل موقت از اجرای چنین طرح‌هایی استقبال کرد. دوم این که حتی فردی مانند سارا که با این شدت از اجرای چنین طرح‌هایی دفاع می‌کند در نهایت تبدیل شدن آن‌ها به فضاهایی که بر ضد منافع زنان عمل می‌کنند را ناممکن نمی‌داند. این گفته نشانه‌ای از وجود تناقض در سخنان سارا نیست بلکه حاکی از عمق نگاه عمل-گرایانه چنین افرادی است. سوم این که در گفته‌های وی علاوه بر نگاه انتقادی نسبت به تبعیض‌های جنسیتی، نگرشی انتقادی نیز نسبت به تبعیض‌های اقتصادی وجود دارد. به عبارت دقیق‌تر سارا می‌گوید کسانی که از نوعی امکانات اقتصادی برخوردارند، نیازی به چنین فضاهایی ندارند. بنابراین از نظر وی چنین اماکنی به نیازهای مشترک تمامی زنان پاسخ نمی‌دهد.

با توجه به کلیه نکات فوق به صراحت می‌توان گفت حتی در مورد کسانی که از چنین پروژه‌هایی دفاع می‌کنند و قاعدتاً نزدیک‌ترین نگاه را به نگرش مسئولان دارند نیز سوژه-منقادی است. ایدئولوژیک شکل نگرفته است.

راضیه ۲۵ ساله دانشجوی رشته طراحی صنعتی با وجود این که به طور مداوم از بوستان استفاده می‌کند به هیچ عنوان احداث چنین پارک‌هایی را راهکاری برای مقابله با نابرابری جنسیتی در استفاده از فضاهای شهری نمی‌داند. از راضیه راجع به دلیل نگاهش پرسیدیم.

پ: برای این که به نظر من اصلاً این جا پارک نیست، من صرفاً به عنوان جایی به این پارک نگاه می‌کنم که می‌توانی در آن بدون حجاب ورزش کنی مثل یک باشگاه، ولی کارایی‌اش در حدی نیست که یک روز بیایی و در این جا وقت خوبی را بگذرانی. من فقط برای ورزش به این جا می‌آیم و در همین حد از این پارک راضی هستم و نه بیشتر.

م: یعنی شما با این ایده که می‌گویند وجود چنین پارک‌هایی به زن‌ها کمک می‌کند تا از فضای عمومی بی‌محدودیت استفاده کنند، موافق هستید؟

پ: موافق نیستم، مسئولان به جای احداث این پارک‌های پرهزینه بهتر است فضای عمومی شهر را برای حضور آزادانه زن‌ها مناسب کنند. این‌ها لانه‌هایی به اسم پارک درست کردند که اگر ما از وضع بد فضاهای عمومی شکایت کنیم بگویند شما بهتر است بروید در لانه‌هایتان. باور کنید دقیقاً همین است، این نگاهی که پشت احداث این فضاهاست وحشتناک است. من با وجود این پارک‌ها مشکلی ندارم اما با فکری که پشت این پارک‌هاست و نتیجه‌ای که به دنبال دارد مخالفم.

راضیه یکی از جالب‌ترین نمونه‌هایی است که در طی این تحقیق مشاهده نمودیم. او به طور مداوم از بوستان بهشت مادران استفاده می‌کند اما نگاهی بسیار منفی نسبت به پیامدهای چنین طرح‌هایی دارد. وی تضييع منافع زنان در چنین فضاهایی را با ارجاع به گفتمانی که درون آن چنین فضاهایی به وجود آمده است توضیح می‌دهد. همان‌طور که وی می‌گوید با وجود چنین پارک‌هایی مشکلی ندارد بلکه با فکری که در پس آن است و نتایج‌اش مشکل دارد. این تضاد در گفتار و رفتار راضیه یعنی توامان بودن نگرش بسیار بدبینانه به فضای پارک تک جنسیتی و استفاده مکرر از آن را می‌توان به دو گونه مورد تفسیر قرار داد. از یک طرف می‌توان گفت لزوماً گفتار و کردار تولید شده در یک فضا بر هم منطبق نیستند و از طرف دیگر می‌توان گفت که آنچه در ظاهر به نظر یک تضاد می‌رسد اساساً تضاد نیست. زیرا وی این‌گونه فکر می‌کند که اگر نسبت به گفتمان و قواعد سازنده و ایده‌نهایی که در پس ساخت یک فضا است آگاه باشید، دیگر در چارچوبی که از قبل مهیا شده است قرار نمی‌گیرید و به همین دلیل است که وی علیرغم این‌که در قالبی اجتماعی و سیاسی چنین پروژه‌ای را برخلاف جهت منافع زنان ارزیابی می‌کند، اما خود به طور مداوم از آن استفاده می‌نماید.

در هر دو صورت خوانش‌های ایدئولوژیک موافق و مخالف از فهم فرایند سوژه-منقادی فضای ناتوان‌اند. نکته بسیار مهمی که می‌توان به این بحث اضافه کرد این است که راضیه اساساً بوستان بهشت مادران را پارک نمی‌داند و از آن به عنوان یک باشگاه ورزشی یاد می‌کند و این به خوبی نشان می‌دهد که ساخت سوژه در سطحی متفاوت از سطوح ایدئولوژیک رایج رخ می‌دهد و این سطح بی‌شک جایی جز بدن نیست.

حال نوبت به بحث تیپ‌بندی مرتبطان می‌رسد. مرتبطان نیز مانند کاربران به دو تیپ تقسیم شده‌اند. تیپ اول کسانی هستند که چنین طرح‌هایی را از منظر اجتماعی و سیاسی فهم نمی‌کنند و تیپ دوم برعکس فهمی کاملاً اجتماعی و سیاسی از فضا دارد. تیپ اول خود به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه اول شامل کسانی است که نادیده گرفتن جنبه‌های فوق را با توجه به آزادی انتخاب توضیح می‌دهند و گروه دوم شامل کسانی است که این نادیده گرفتن را از طریق امور بیرونی‌ای

همچون عملکرد مسئولین موجه می‌سازند. به عبارتی این افراد فضا و روابط اجتماعی درون آن را امری خنثی در نظر می‌گیرند که با توجه به رویکرد مسئولین می‌تواند نقش‌های اجتماعی و سیاسی متفاوتی را بازی کند.

تیپ دوم نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه اول اجرای چنین طرح‌هایی را در تضاد با منافع زنان تلقی می‌نمایند و گروه دوم برعکس، آن را به نفع زنان ارزیابی می‌کنند. برای آشنایی با دیدگاه‌های گروه اول تیپ یک مرتبطان، سخنان لیلا ۲۳ ساله دانشجوی رشته ادبیات فارسی نقل خواهد شد. وی به سؤال ما در مورد این‌که چرا از این پارک استفاده نمی‌کند این‌گونه پاسخ داد:

پ: *علاقه‌ای به استفاده از این پارک ندارم. به نظرم فضای حوصله سر بری است، بیش‌تر شبیه حمام‌های زنانه است تا پارک.*

م: *به نظر تان این فضاها در جهت برقراری عدالت شهری است یا بی‌عدالتی؟*

پ: *هیچ‌کدام. من خودم از این‌جا خوشم نمی‌آید و بود و نبودش برایم یکسان است. در نهایت یک پارک است که چندان اهمیتی برایم ندارد. البته شاید بعضی‌ها خوششان بیاید. پس وجود آن اتفاق خوبی است.*

با توجه به این‌که برای لیلا بود و نبود این پارک‌ها اهمیتی ندارد می‌توان گفت وی احداث چنین فضاهایی را از لحاظ سیاسی و اجتماعی امری معنادار تلقی نمی‌کند. تا بدین‌جا به نظر نمی‌رسد مناقشه‌ای وجود داشته باشد ولی نکته اصلی جایی مطرح می‌شود که لیلا این بوستان را بیش‌تر شبیه حمام زنانه می‌داند تا یک پارک و از آن به عنوان یک فضای حوصله سر بر یاد می‌کند. علاوه بر نگرش منفی‌ای که در این تشبیه نسبت به فضا وجود دارد، می‌توان گفت این تشبیه کاملاً درون یک گفتار نظری قابل توضیح است. از یک‌طرف می‌توان آن را در چارچوب نظریات فوکو و لوفور فهمید و از طرف دیگر نیز می‌توان آن را در قالب نقد فضای سنتی ایرانی و جایگاه زن در آن توضیح داد. البته بحث ما در این‌جا این نیست که کشف کنیم استفاده‌ی وی از تشبیه فوق در چه گفتاری ممکن شده است، بلکه مسأله این است که چگونه فردی که از چنین تشبیهی با این بار شدید اجتماعی و سیاسی در توصیف فضا استفاده می‌کند، می‌تواند فضا را به عنوان امری غیر اجتماعی و سیاسی توضیح دهد و حتی وجود آن را از فقدان‌اش بهتر بداند. وی در پاسخ به پرسش فوق می‌گوید شاید بعضی‌ها از این فضا خوششان بیاید و نتیجه می‌گیرد که بودن این فضاها از نبودشان بهتر است. در این دیدگاه معیار قضاوت، علاقه و انتخاب افراد است. حال فرقی نمی‌کند که چنین دیدگاهی را به عنوان کمرنگ شدن تعهدات اجتماعی تفسیر کنیم یا به عنوان رواج کثرت‌گرایی در عرصه اجتماعی. در هر دو حالت باید از تفاسیر و عملکردهای مبتنی بر تعاریف ابتدایی و ساده ایدئولوژی خداحافظی کرد.

مواضع گروه دوم تیپ اول مرتبطان بسیار شبیه به مواضع همین گروه در میان کاربران است. آن‌ها نیز مانند همین گروه در میان کاربران، فضا را امری خنثی می‌فهمند. یعنی این‌که بر اساس مشخصه‌ها و قواعد درونی فضا آن را دارای یک جایگاه اجتماعی و سیاسی تلقی نمی‌نمایند. برای آشنایی بیشتر بخشی از سخنان میترا، ۲۷ ساله، دانش آموخته رشته حقوق در ذیل نقل شده است:

م: به نظرت چرا برخی افرادی که از این پارک استفاده می‌کنند عمل‌شان بر ضد منافع زنان به حساب نمی‌آید؟
پ: برای این‌که به آن‌ها ربطی ندارد، این کاملاً به مسئولان مربوط است که بخواهند از آن سوء استفاده کنند یا نه.

م: منظورتان را کمی واضح‌تر توضیح دهید؟
پ: منظورم همان دو نظری است که گفتید، از یک‌طرف مسئولان می‌توانند این پارک‌ها را به چشم یک تبعیض مثبت به نفع زن‌ها ببینند و از طرف دیگر می‌توانند از آن به عنوان یک حربه علیه زنان استفاده کنند.

با توجه به گفته‌های میترا می‌توان گفت وی نیز مانند نگین، فضا را امری خنثی تلقی می‌کند. اما بر خلاف نگین پیامدهای فضا را از خلال عملکرد مسئولان توضیح می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر نگین می‌گوید که این نگرش و عملکرد کاربران است که تعیین می‌کند فضا چه معنای اجتماعی و سیاسی‌ای داشته باشد ولی از نظر میترا این عملکرد مسئولان است که تعیین‌کننده است.

تیپ چهارم مرتبطانی هستند که فضا را به گونه‌ای اجتماعی و سیاسی می‌فهمند. برای یادآوری باید گفت با توجه به مبانی نظری هنگامی که افراد فضا را به نفع و یا بر ضد گروهی از افراد بدانند به مثابه این است که فضا را در یک قالب اجتماعی و سیاسی فهم نموده‌اند.

اعضای این تیپ خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول از کسانی تشکیل می‌شود که این طرح را بر ضد منافع زنان می‌دانند و گروه دوم کسانی هستند که آن را در جهت منافع زنان ارزیابی می‌نمایند. برای آشنایی بیشتر با گروه اول، گفته‌های دو نفر از این افراد در ذیل نقل شده است:

لادن ۲۷ ساله فارغ‌التحصیل کارشناسی حقوق، وجود این پارک‌ها را تبعیضی آشکار می‌داند، از او دلیل این مطلب را جویا شدیم:

پ: برای این‌که وقتی چنین فضایی را می‌سازید این طرز فکر را القا می‌کنید که زن‌ها موجودات خاص و وضعیفی هستند که محتاج حمایت دیگران‌اند، حالا فرقی نمی‌کند دولت، شهرداری یا پدر و شوهر و برادر باشد، جای این‌که ضریب امنیت شهر را بالا ببرند و کاری کنند تا شهر ما پذیرای زنان و مردان باشد، دارند بین آن‌ها دیوار می‌کشند و حضور زنان را به یک چنین فضاها پیوسته‌ای تقلیل می‌دهند.

م: از نظر خیلی‌ها وجود چنین فضاهایی فعلاً برای کمک به زنان گام مثبتی است. نظر شما چیست؟

پ: به نظر کسانی که به این جا می‌آیند احترام می‌گذارم ولی مخالف‌شان هستم. این قبیل کارها مشکل را حل نمی‌کند بلکه صورت مسأله را پاک می‌کند.

سحر ۲۹ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معماری کاربران این پارک‌ها را به بی‌اطلاعی و بی‌توجهی متهم می‌کند. از وی دلیل این امر را جویا شدیم:

پ: واقعاً رفتار این آدم‌ها عجیب است، این‌طور تیپ می‌زنند، آرایش می‌کنند، بعد می‌روند پارک که ورزش کنند. این‌ها ادعای مدرن بودن دارند اما مثل آدم‌های صد سال پیش فکر می‌کنند. این پارک‌ها توهین به شعور ما زن‌هاست. مگر زن‌ها با مردها چه فرقی دارند که برای آن‌ها پارک جداگانه می‌سازند.

اساس مخالفت لادن، اعمال کنترلی است که با توجیه حمایت از ضعفا از طریق ایجاد محدودیت انجام می‌شود. از نظر وی اختیاری بودن استفاده از چنین فضاهایی اهمیتی در نقش تخریب‌گر آن‌ها ندارد. زیرا مسئله در القایی ایدئولوژیک است که از پس احداث این فضاها شکل می‌گیرد. سحر نیز از همین منطق پیروی می‌کند.

با وجود برخی از تفاوت‌ها به صراحت می‌توان گفت در سطح محتوایی هیچ یک از این افراد تحت تأثیر ایدئولوژی مسئولان نیستند. اما اگر بحث را در سطح فرمال پی‌گیری کنیم نکات دیگری به روی ما گشوده می‌شود.

در سطح فرمال بن‌مایه بحث هر دو نفر فارغ از تفاوت‌های موجود در دیدگاه‌شان یک تعریف عام از زن است که بر اساس آن منافع کلی زنان را مشخص می‌کنند و سپس در نسبت با این منافع جایگاه و عملکرد قطعی فضا را تعیین می‌نمایند.

اولین تفسیری که در این جا به ذهن می‌رسد این است که افراد فوق مانند مسئولان، زن را به گونه‌ای عام تعریف می‌کنند و تفاوت‌های موجود را از طریق آن سرکوب می‌نمایند. به عنوان نمونه مسئولان، زن‌های مدرن را در تعریف خود نادیده می‌گیرند و این افراد زنان سنتی را. اما تفسیر دیگری وجود دارد که برای ما اهمیت بیشتری دارد و آن این است که هر دو نگرش، بحث را به سطح هویت تقلیل می‌دهند. حال فرقی نمی‌کند هویت مدنظر هویت اسلامی-ایرانی باشد یا هویت برابری‌خواهانه و فمینیستی مدرن. هر دوی این نگرش‌ها بحث قطعه‌قطعه‌سازی کارکردی فضا را نادیده می‌گیرند. اما نقطه تمرکز هیچ یک نقد اساس فرایند دیوار کشیدن نیست، بلکه هویتی جزئی به نام زنانگی است. بنابراین مسئله این نیست که این نگرش‌ها باید از طریق ارجاع به هویت‌های جزئی‌تر از قبیل زن سنتی طبقه پایین یا زن مدرن طبقه بالا شکل گیرند، بلکه مسئله این است که

فرایند قطعه‌قطعه‌سازی کارکردمحور، چگونه امر کلی را محو و آن را به ویژگی‌هایی خاص تقلیل می‌دهد. این جایی است که تفاسیر ایدئولوژیک سنتی از فهم آن ناتوان‌اند.

گروه دوم تیپ چهارم برداشتی اجتماعی و سیاسی از فضا دارند و اجرای چنین پروژه‌هایی را به نفع زنان می‌دانند. البته آن‌ها زنان را به عنوان یک مقوله کلی تعریف نمی‌کنند، یعنی زنان را به گروه‌هایی با مشخصه‌ها و علائق متفاوت تقسیم می‌کنند که بر اساس آن چنین پارک‌هایی می‌تواند به نیازهای برخی از آن‌ها پاسخ دهد. برای آشنایی بیشتر، گفته‌های زهرا، ۲۷ ساله و کارشناسی ارشد پژوهش هنر در ذیل نقل خواهد شد:

م: چرا احداث این پارک‌ها را به نفع زنان می‌دانید؟

پ: برای این‌که خانم‌هایی که در پارک‌های عمومی راحت نیستند می‌توانند از آن استفاده و یا خیلی راحت ورزش کنند و از آفتاب استفاده کنند.

م: اگر قانون اجازه می‌داد که زن‌ها در پارک‌های عمومی هم آن قدر راحت از آفتاب استفاده و ورزش کنند چه؟

پ: قانون در این‌جا اهمیتی ندارد، این عقاید افراد است که مهم است. بعضی از خانم‌های مذهبی مثل من یک سری عقاید دارند و برای همین نمی‌توانند هر جایی راحت باشند. این پارک‌ها برای امثال من خیلی خوب است. البته امیدوارم همه بتوانند هر جور که دوست دارند زندگی کنند.

م: اگر این‌طور است پس چرا خودتان از این‌جا استفاده نمی‌کنید؟

پ: برای این‌که خیلی اهل ورزش نیستم، حوصله تنها قدم‌زدن هم ندارم.

م: اوقات فراغت‌تان را چطور می‌گذرانید؟

پ: بیشتر با خانواده و همسر هستم.

مبنای گفتار زهرا وجود گوناگونی در میان زنان است. بر همین اساس وی از افزایش گزینه‌های انتخاب دفاع می‌کند. این به خوبی نشان می‌دهد که تفاسیرهای ایدئولوژیک سنتی برای چنین افرادی ناپسندیده‌اند. البته این هیچ ربطی به مذهبی بودن یا نبودن وی ندارد و هر فردی که به چنین کثرتی و آزادی انتخاب منبعث از آن معتقد باشد قابل توضیح در قالب‌های خشک ایدئولوژیک نیست. اگر علاوه بر اعتقاد به کثرت به کاربر نبودن زهرا توجه کنیم با قاطعیت بیش‌تری می‌توانیم شکست رویکردهای ایدئولوژیک را اعلام کنیم. به‌علاوه اگر در کنار کاربر نبودن وی به کاربران واقعی بوستان نگاهی گذرا بیندازیم می‌توانیم نتیجه بگیریم که زهرا در اشتباه است که فکر می‌کند این فضا در جهت دادن امکانات بیش‌تر به زنان سنتی و مذهبی عمل می‌کند. علتی که وی برای پرهیز از حضورش بیان می‌کند، یعنی اهل ورزش نبودن و چگونگی گذران اوقات فراغت‌ش به تنهایی چکیده‌ای از همه مطالب فوق است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر ابتدا سعی شد نشان دهیم پارک‌های تک‌جنسیتی در شهری مانند تهران باید به عنوان موضوعی با اهمیت تلقی شوند و نمی‌توان به راحتی و بدون مطالعه برای آن‌ها در روابط قدرت موجود یک جایگاه از پیش تعیین شده را مشخص نمود. در ادامه تلاش کردیم با استفاده از ادبیات نظری افرادی چون لوفور، فوکو شناخت بهتری از جایگاه چنین پروژه‌هایی در روابط قدرت به دست آوریم. سپس از طریق مطالعه میدانی بوستان بهشت مادران قصدمان فهم این بود که سوژه‌های فضا (مستولان، کاربران و مرتبطان) چه جایگاهی در روابط قدرت دارند و چگونه آن را توضیح می‌دهند و توجیه می‌کنند. در اینجا قصد نداریم برای پاسخ به این پرسش‌ها، تک‌تک نتایج به دست آمده بخش تحلیل یافته‌ها را مرور کنیم، اما می‌توانیم به طور مشخص بگوییم سازوکار قدرت در این‌جا به شکلی ساده عمل نمی‌کند، یعنی قدرت مورد نظر نیرویی نیست که صرفاً بر اساس نیت و ادعاهای سیاست‌گذاران و طراحان عمل کند و عده‌ای را که از چنین مکانی استفاده می‌کنند به انقیاد تام خود در آورد و کسانی را که از آن استفاده نمی‌کنند و یا با آن مخالف هستند را رها از حلقه‌های تور خود بگذارد. با توجه به خوانش‌ها و عملکردهای تک‌تک تیپ‌ها و گروه‌های احصا شده در مواجهه با فضا و تضاد عمیق آن با ایده‌های هویتی و ایدئولوژیک مدیریت شهری می‌توان گفت اثری از سوژه-منقادی سازی ایدئولوژیک مبتنی بر هویت‌های مورد علاقه مدیران و سیاست‌گذاران شهری در این‌جا وجود ندارد. بنابراین نقد چنین پروژه‌هایی بر اساس بحث‌هایی چون اعمال سلطه هویتی بر زنان بی‌معنا است. از نظر نگارندگان با توجه به مبانی نظری و همچنین داده‌های به دست آمده موضوع نقد در چنین فضاهایی تقسیم‌بندی و تفکیک و اعمال کنترل از طریق آن است. اگر بخواهیم از سخن گفتن صرف با منتقدان پرهیز کنیم و پیشنهادی نیز به برنامه‌ریزان و مجریان چنین طرح‌هایی ارائه کنیم باید بگوییم که با توجه به شکست چنین طرح‌هایی در پیاده کردن الگوهای ایدئولوژیک مد نظر البته اگر صرفاً نیت، کنترل و اعمال قدرت بی‌ربط با ارزش‌های مورد ادعا یا اجرای نمایش غیر قابل باور تغییر الگوهای سبک زندگی از جنس بیلبوردهای تبلیغاتی نباشد و واقعاً قصد بر آن باشد که به گروه‌های حاشیه‌ای فرصت بیشتری برای حضور در حوزه عمومی داده شود، تنها راه، مشارکت مصرف‌کنندگان فضا در تولید آن است. با توجه به این‌که حتی در میان نمونه‌های ما که هم از لحاظ کمی بسیار اندک بودند و هم از لحاظ ویژگی‌های معمول قابل سنجش شباهت زیادی با یکدیگر داشتند، اختلاف‌ها و تضادهای عمیقی وجود داشت که نیازهای متفاوتی را نیز ایجاد می‌کرد. بنابراین چگونه می‌توان در جایگاهی قرار گرفت که برای نیازهای مشترک همه زنان آن هم در مورد نحوه گذران اوقات فراغت‌شان تصمیم گرفت و پروژه‌های کلان اجرا کرد. البته این صرفاً به بحث زنان محدود نمی‌شود و می‌توان آن را به

تمامی اشکال برنامه‌ریزی‌های انتزاعی و از بالا در جهت حمایت گروه‌های حاشیه‌ای بسط داد. بی‌شک در همین زمینه مسکن مهر می‌تواند موضوع مناسبی برای تحقیقات آتی تلقی شود.

منابع

- تانکیس، فرن (۱۳۹۰)، *فضا، شهر و نظریه اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری*، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، انتشارات دانشگاه تهران.
- دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۷۸)، *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۳)، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱)، *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *سوژه و قدرت در تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه نوشت‌ها، گفتگوها و...*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- Foucault, M (1986), Space, knowledge and power ,in Rabinow, P. (ed.) The Foucault Reader, Harmondsworth, penguin.
- kanishka, Goonewardena (2008), "Marxism And Everyday Life on Henry Lefebvre, Guy Debord, And Some Others " In Space , Difference , Everyday life:Reading Henri Lefebvre, edited by Goonewardena K., Kipfer S., Milgrom R., Schmid Ch, New York, Routledge.
- Lefebvre , Henry (1991), The production of space , Oxford , Blackwell.-Schmid , Christian (2008), "Henri Lefebvre Theory of the production of space : Towards a three-dimensional dialectic" In Space , Difference , Everyday life, edited by Goonewardena K., Kipfer S., Milgrom R., Schmid ch ,London , Routledge.
- Shields, Rob (2005), Lefebvre, Love and Struggle: Spatial dialectics. Routledge, New York.
- Spain, Daphne (2008), "The importance of urban gendered spaces for the public realm" in Research in Urban sociology,9:9-28. DOI: 10.1016/S1047-0042(07)00001-3,53-65.